

اندیشه سیاسی فردوسی

محمد ناجی

کارشناس ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع)

چکیده

در پژوهش پیش رو برآنیم که اندیشه سیاسی فردوسی را با تکیه بر متن اصلی شاهنامه و برخی کتب پیرامون، استخراج و تبیین کنیم. تلاش خواهیم کرد تا اهمیت اموری همچون، عدالت، عقلانیت، مذهب، وفای به عهد و پیمان، یادمرگ و... را از جنبه‌های فردی و حکومتی بررسی و تبیین کنیم.

تفاوت پژوهش حاضر با سایر نگاره‌ها در مورد فردوسی و شاهنامه در این است که؛

الف) تکیه پژوهش حاضر به لحاظ استدلالی متن اصلی شاهنامه است و از دلالت مطابقی و التزامی و سائر ادله منطقی در آن استفاده شده است.

ب) در این پژوهش نقل قول‌های سائر کتب از شاهنامه پس از ارجاع دوباره نگارنده به متن شاهنامه نقل شده است و مواردی که مصرع یا بیتی دچار تحریف شده است، و یا در شاهنامه وجود نداشته، حذف و یا اصلاح گردیده است.

به لحاظ روشی در پژوهش پیش رو از روش بحران اسپریگنز استفاده خواهیم کرد که از علم پزشکی به علوم انسانی وارد شده است و چون پزشک در مداوای بیمار چهار مرحله اصلی را طی می‌کند در علوم انسانی نیز برای فهم اندیشه فرد این چهار مرحله طی می‌شود، که عبارت است از شناسائی مشکل، ریشه‌یابی مشکل، ترسیم وضعیت مطلوب، شیوه انتقال از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب (اسپریگنز، ۱۳۷۷)

کلیدواژه‌ها: یزدان، شاه، خرد، داد، فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی در تاریخ ۳۲۹ هجری قمری در طبرستان (طوس) به دنیا آمد ولادت ایشان هم‌زمان شد با درگذشت ابوعبدالله رودکی، فردوسی به تقارن ۵۸ سالگی خویش با جلوس سلطان محمود غزنوی بر تخت سلطنت اشاره دارد، یعنی سال ۳۸۷، در این صورت تردیدی نمی‌ماند که فردوسی باید در سال ۳۲۹ به دنیا آمده باشد. (زرین کوب، ۱۳۸۱، ۶۹) روشنفکر نمایان فرومایه دربار پهلوی دست در دست مأموران استعمار و امپریالیسم به گونه‌ای سازمان یافته سعی در توصیف تفکر و شخصیت فردوسی مطابق با آرمان‌های خود و تفکرات خود داشتند و معنای شاهنامه را به تحریف کشاندند. (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۳)

محمد اسلامی ندوشن در آغاز کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه چنین می‌گوید:

« آنچه درباره فردوسی از شاهنامه استنباط می‌شود، و می‌توان به صحتش یقین داشت، این است که وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری قمری در طوس به دنیا آمده. یکی از نجیب‌زادگان طوس و از خود دارای اموال و اموالی بوده، بدان گونه که نزدیک به دو ثلث عمر خود را در رفاه نسبی گذرانده است. در حالی که هنوز جوان بوده (بین ۳۵ و ۴۰ ساله) پس از مرگ ناگهانی دقیقی، که کار گشتاسب نامه‌اش ناقص مانده بوده، به اندیشه سرودن شاهنامه افتاده. در این امر دوست جوانمردی مشوق او گردیده است و اسباب کار را برایش فراهم کرده، و خدای‌نامه منشور ابو منصور را که حاوی ذکر قدیم شاهان ایران بوده در اختیارش گزارده و او از روی آن سرودن شاهنامه را آغاز کرده. در همان زمان یکی دیگر از مهتران طوس که از گوهر پهلوان بوده و به همین سبب به داستان‌های باستانی ایران دلبستگی داشته، پشتیبان و هوادار او قرار گرفته. از بخت بد، این مرد در جوانی ناپدید و نابود گردیده (گویا در دریا غرق شده) و پس از مرگش، فردوسی از دوستی دلسوز و کارآمد محروم مانده. هم اوست که در آغاز کار، تقدیم شاهنامه را به پادشاهی بزرگ به فردوسی توصیه می‌کند. فردوسی ۳۰ تا ۳۵ سال بر سر سرودن شاهنامه رنج برده، تا آن را به پایان برساند. فردوسی هنگامی که ۵۸ ساله بود، محمود غزنوی به جای سامانیان به پادشاهی ایران رسید و او، چه بر اثر تنگدستی آخر عمر، و چه به سبب آنکه تقدیم شاهنامه را به پادشاهی مقتدر برای بقای کتاب خود لازم می‌دانسته.

به اندیشه آن افتاد که شاهنامه را به نام محمود کند. محمود به عللی شاهنامه را قدر نگذارد و پاداشی که شایسته این اثر بزرگ بوده به آن نداده. فردوسی ناکام و رانده و رنجیده خاطر شد و سال‌های آخر عمر خود را در فقر و بیماری و دل‌تنگی گذراند، و در ۸۰ سالگی درگذشت. وی یک همسر و یک فرزند پسر داشته در حالی که فردوسی ۶۵ ساله بود در ۳۷ سالگی جوان مرگ شد.» (ندوشن، ۱۳۴۹، ۱۲)

شاهنامه مشتمل بر ۶۰ هزار بیت است که به سلطان محمود غزنوی تقدیم شد. با امعاء نظر در شاهنامه به دست می‌آید فردوسی قصه را به عنوان ظرف انتخاب کرده تا فرهنگ و هویت ملی و دینی جامعه ایران را در قالب آن ارائه و حفظ کند. (فاضلی، ۱۳۹۱، ۱) باید توجه داشت که شاهنامه مطالبش را در قالب اسطوره بیان می‌کند. (مختاریان، ۱۳۸۹، ۲۱۷) اسطوره نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است (الیاده، ۱۳۶۲، ۱۴) ارتباط بین چیزها ذهنی و انتزاعی نیست، به طوری که بتوان آن‌ها را هم از یکدیگر جدا کرد و هم به یکدیگر پیوست، بلکه این ارتباط شباهت به نوعی سیمان دارد که همه چیز را به هم می‌چسباند (شایگان، ۱۳۵۵، ص ۱۳۱)

چارچوب نظری

برای درک بهتر اندیشه سیاسی فردوسی پس از مقدماتی که بیان شد و با توجه به اینکه پژوهش حاضر با نظریه بحران اسپینگز در صدد رسیدن به این مهم است، لازم است تحت عنوان چهار بخش به بررسی اندیشه سیاسی فردوسی بپردازیم. توضیح اینکه نظریه مذکور از علوم پزشکی به علوم انسانی وارد شده است و همانطور که در پزشکی، در مواجهه با بیمار باید چهار مرحله اصلی طی شود، که عبارت است از تشخیص بیماری، ریشه‌یابی بیماری، ترسیم وضع مطلوب، و در نهایت شیوه نیل به وضع مطلوب، در بحث ما نیز این چهار بخش در چهار قسمت طرح و بحث می‌گردد.

الف) مشکلات و بحران‌های زمانه فردوسی؛ از نظر فردوسی

۱. دوری از خرد و عقلانیت

شاهنامه با این بیت آغاز می‌شود: *به نام خداوند جان و خرد*

این که حکیم طوس اثر عظیم خود را با این وصف آغاز می‌کند، براعتی استهلالی و بلیغ و بدیع برای افتتاح کتابی است، که سراسر آن قلمرو حکمت و تعادل اخلاقی است. این حکمت هم در احوال پادشاهان و هم در احوال پهلوانان ظاهر است. خرد ستایی شاهنامه که خود جلوه‌ای از در مفهوم عام شامل خرد الهی (=هرویسپ آگاه)، خرد فطری (=سنو خرد)، خرد مکتسب (=گوشان سرود خرد) می‌باشد. (زرین کوب، ۱۳۸۱، ۱۲۳، ۱۲۴)

فردوسی طرفدار آتشین استقرار داد (عدل) در جامعه است، او تمام افکار و آرزوهای خود را در کلمه داد خلاصه می‌کند. داد استوارترین رکن بینش سیاسی فلسفی فردوسی را تشکیل می‌دهد (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۰۳). در نظر فردوسی وقتی داد در سراسر کشور گسترده شود چنین می‌شود:

از ابر بهاران ببارید نم	ز روی زمین زنگ بزدود غم
جهان گشت پر سبزه ورود آب	سر همگان اندر آمد بخواب
زمین چون بهشتی شد آراسته	ز داد و ز بخشش پر از خواسته
جهان شد پر از خوبی و ایمنی	ز بد بسته شد دست اهریمنی

(فردوسی، صفحه ۹ ابیات ۱۸ الی ۲۲)

۲. ظلم حاکم

از نظر فردوسی بدترین حکومت زمانی ایجاد می‌شود، که بدترین حاکم در رأس حکومت باشد:

به پستان‌ها در شود شیر خشک	نبوید به نافه درون نیز مشک
زنا و ربا آشکارا شود	دل نرم چون سنگ خارا شود
به دشت اندرون گرگ مردم خورد	خردمند بگریزد از بی‌خرد
شود خایه در زیر مرغان تباه	هر آن گه که بی داد گر گشت شاه

(فردوسی، صفحه ۳۸۳ از بیت ۱۳۸۴ به بعد)

همان‌طور که در ابیات فوق مشخص است، فردوسی قائل است اگر حاکم ظالم شود، این ظلم به همه چیز سرایت می‌کند، و نتیجه آن حتی در امور طبیعی و ظاهراً غیر مرتبط طبیعت نیز هویدا می‌شود پس محوریت با شاه است، چون در رأس هرم قدرت قرار دارد و به بیان دیگر شاه مانند خداوند روی زمین است؛ و

این امر تا جایی اهمیت دارد که با رفتار شاه رفتار نظام هستی متأثر می‌شود و با رفتار ظالمانه شاه هرج و مرج و نا امنی در جامعه و طبیعت آشکار و دامن‌گیر همه می‌شود.

«یک نظر کلی به شاهنامه، نشان می‌دهد که فردوسی شاهان گذشته را به طور عمده بی‌دادگر و یا ناسزاوار می‌دانسته و در کمتر موردی به خود جرئت داده است، که از دادگری شاهی با قاطعیت سخن بگوید. در شاهنامه جمعاً ۵۰ شاه بر تخت می‌نشینند. از این میان از ۱۸ نفر کما بیش به خوبی یاد شده، و ۳۲ نفر دیگر یا به تصریح بی‌دادگرند و یا متمایل به بی‌داد، فردوسی در بسیاری موارد نسبت به همین عده کم شاهان دادگر نیز جای شک باقی می‌گذارد، تا جایی که شاهان واقعاً دادگر او از دو سه تن تجاوز نمی‌کند.» (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۱۵)

اگر سه دوران شاهنامه را از هم جدا کنیم :

دوران اول از کیومرث تا جمشید، دوران دوم از ضحاک تا دارا و دوران سوم از اردشیر تا یزدگرد، این سه دوران هم از لحاظ نوع حکومت مرکزی، قدرت آن و پیوند آن با توده مردم و هم از نظر میزان آگاهی واقعی تاریخی که در دست بوده، از هم متمایزند:

دوران	تعداد کل شاهان	شاهان دادگر	شاهان بی‌داد و بی‌هنر
از کیومرث تا جمشید	۴	۳	۱
از ضحاک تا دارا	۱۵	۶	۹
از اردشیر تا یزدگرد	۳۱	۸	۲۳

از این جداول می‌توان دریافت که به همان نسبتی که حکومت جا افتاده تر و سلطه طبقات بالا سهمگین تر می‌شود، بیدادگری بیشتر و شاه و حکومت از مردم دورترند، شاهنامه تاریخ نیست و شکل اساطیری دارد، اما در همین تاریخ افسانه‌ای هم روند تکامل دولت و جدا شدن آن از مردم و سوار شدن آن بر گرده مردم را می‌توان دید. در دوران اول ۷۵ درصد شاهان دادگرند که به مرور زمان این امر برعکس می‌شود، که نشان می‌دهد هر چه فاصله حکومت از مردم بیشتر شود بیدادگری شاهان افزایش می‌یابد. (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۱۷)

ضحاک معرب dahag در پهلوی که به اوستایی ازدها و پهلوی ازدها بر می‌گردد ده‌آک یعنی «دارنده ده عیب» معنی شده است (الاصفهانى (بی تا)، ۲۴)

«ضحاک در شاهنامه همراه با شیطان جانش شکل می‌گیرد. گویی ضحاک همان کارنامه و دستاورد شیطان است. ضحاک با ابلیس هم گفتگوست و در نخستین گام پدر خود را می‌کشد.» (مهاجرانی، ۱۳۷۶، چاپ چهارم، ۸۱)

۶

«گویند دو مار ده‌آک- یعنی ضحاک^۶ اشارت است به غضب و شهوت و ابلیس نفس او و بعضی جا خوی او. از بدکاری، دو فضله- زایده^۶ بر دوش ضحاک از مرض سر زده، در چشم مردم مار وار می‌نمودند و تسکین درد آن از مغز سر آدمی بود.» (کیوان، آذر ۱۳۶۲، ج ۱، ۲۱) «مارهای دوش ضحاک، تجلی اضطراب درونی او از هم‌داستانی با ابلیس در کار کشتن پدر خویش بوده است؛ و مار در واقع نماد عذاب وجدان ضحاک بوده است.» (سرامی، قدم ۱۳۶۸، ۶۸) «... پس چون بسیار را بکشت و کاوه را فرزندانش کشته شد برخاست و فریاد خواند و گفت: تا کی این جور و ستم کشیم؟ پس خلق بر او گرد آمدند و بسیاری کس او را اجابت کردند و کاوه آن خلیفه ضحاک را که اندر اصفهان بود بکشت و شهر بگرفت و به امیری نشست و خزانه و سلاح برداشت و به مردمان بخشید و خراج بستند؛ و متابعت بسیار گشت و به اصفهان مردی خلیفه کرد و خود به اهواز برفت و آن مرد که قبل از ضحاک آنجا بود بگرفت و بکشت و یکی را به جای او بنشاند...» (بلعی، ۱۳۴۱، ۱۴۸)

۳. استبداد حاکم

در شاهنامه تمامی تصمیماتی که شاهان با مشورت بزرگان و پهلوانان گرفته‌اند، صحیح و تمامی تصمیماتی که شاهان بر خلاف نظر دل سوزان گرفته‌اند باطل و منجر به فساد و تباهی بوده است، و نتیجه منفی به بار آورده است. باقر پرهام در مورد استبداد حاکم در نظر فردوسی چنین می‌گوید: «فردوسی در مرحله دوم نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین عامل مخل و انحطاط آور در کار شهریاری عامل تراکم قدرت و گرایش پادشاهان به استبداد و خودکامگی و خود مطلق بینی است. این پدیده از همان داستان کاووس سر باز میزند و در داستان گشتاسب که خود را مبشر دین بهی و دارنده حقیقت مطلق می‌پندارد، به اوج خود می‌رسد، چندان که دو پهلوان نامی ایران را رو در روی هم‌دیگر قرار می‌دهد و شرایطی را فراهم می‌سازد که رستم



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

ناگزیر از کشتن اسفندیار شود، در حالی که می‌داند با این کار طوق لعنتی به گردن وی خواهد افتاد.» (باقر پرهام، ۱۳۷۳، صفحه ۱۰۷)

در جای دیگر فردوسی راجع به استبداد حاکم چنین می‌گوید:

یکایک به تخت مهی بنگرید
چنین گفت با سالخورده مهان
هنر در جهان از من آمد پدید
جهان را به خوبی من آراستم
خور و خواب و آرامتان از من است
چو این گفته شد فره ایزدی از وی
منی چون بیبوست با کردگار
به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس
به گیتی جز از خویشان را ندید
که جز خویشان را ندانم جهان
چو من نامور تخت شاهی ندید
چنانست گیتی کجا خواستم
همان کوشش و کامتان از من است
بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
شکست اندر آورد و برگشت کار
بدش اندر آید ز هر سو هراس
(فردوسی، ۱۴)

۴. حکومت زن

فردوسی در دو مورد عمده از زنان در شاهنامه سخن به میان آورده است:

۱) مسائل عاشقانه و اموری که به ازدواج شاهان یا پهلوانان با زنانم ختم شده است، که توضیح و تفکیک این موارد خواهد آمد.

۲) مسائل سیاسی و حاکمیتی که زنان در سیاست دخالت کرده‌اند، در مواردی که این دخالت مستقیم بوده غالباً فردوسی به بدی از آن یاد کرده است، ولی در موارد غیر مستقیم مانند حمایت زن شاه موفق از آن شاه، فردوسی غالباً به نیکی از این نقش زن یاد کرده است.

مانند مدح فردوسی زن گشتاسب را: به این صورت که خود گشتاسب پادشاه خوبی است، و نیز زن خوبی دارد، که از شاه حمایت می‌کند:

زنی بود گشتاسب را هوشمند
خردمند وز بد زبانش به ببند
(شاهنامه فردوسی، ۶۷۷)

شاهنامه در عین اینکه یک اثر سیاسی تاریخی است، جای بالنسبه زیادی به مناسبات زن و مرد، عروسی‌ها و عشق‌بازی‌ها داده است. مناسبات زن و مرد در شاهنامه آینه است، که جوانب ناشناخته و یا کم شناخته‌ای از سیمای قهرمانان را منعکس کرده است، و ما را به درک کامل‌تر واقعیات هدایت می‌کند (جوانشیر، ۱۳۵۹، ص ۳۰۲)

در شاهنامه نه مورد ازدواج شاهان به صورت عادی صورت گرفته است، ۱۱ مورد از ازدواج شاهان تصاحب به زور بوده است، شش مورد از ازدواج شاهان از روی هوسرانی بوده است، شش مورد از ازدواج شاهان از روی عشق صورت گرفته است و در کل شاهنامه به چهار مورد از ازدواج پهلوانان اشاره شده است که هر چهار مورد از روی عشق و علاقه و شناخت صورت گرفته است (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۲۷۱) البته: اکثر زنان در شاهنامه نمونه بارز زنان تمام عیار هستند، که در عین برخورداری از فرزاندگی، بزرگ منشی و حتی دلیری، از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره‌مندند.

فردوسی در داستان رسیدن رستم به نزد کاووس چنین می‌گوید:

کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش به گفتار زن شد بیاد خجسته زنی کو ز مادر نژاد
دریغ آن برو برز و بالای او رکیب خم و خسرو آرای او
(فردوسی، ۲۷۲)

درست است که در بیت یک مراد از فرمان زن صرفاً در مقام پادشاهی نیست، ولی همین اطلاق گویی را می‌توان سرایت داد به ناصحیح بودن فرمانروایی زن در جامعه انسانی، در بیت دو آشکارا علت نابودی سیاوش را فرمان زن می‌داند که اشتباه بوده است.

۵. بی دینی

فردوسی دین‌داری و عمل طبق خواست یزدان را برای حاکم لازم و ضروری می‌داند. به طور کل در اندیشه‌های ایران باستان بی‌دینی شاه بر دین و مذهب مردم و رعیت نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد و جمله معروفی در این مورد وجود دارد، که: «الناس علی دین ملوک هم» یعنی مردم بر دین حاکمانشان رفتار می‌کنند پس در نظر فردوسی اگر حاکم مقید به دین باشد، بسیاری از مشکلات اجتماعی، سیاسی به وجود

نخواهد آمد. کلمه دین در شاهنامه ۲۶۷ بار و کلمه آئین ۲۷۶ بار و کلمه ایزد در اشعار شاهنامه ۶۲ بار تکرار شده است که نشانگر اهمیت مسائل مذهبی در نظر فردوسی می‌باشد (نرم افزار نور، ۱۳۹۱) مقبولیت و مشروعیت یک حکومت از دیدگاه حکیم، به موحد بودن او بستگی دارد. حاکم به مقداری مطاع است که خود مطیع باشد. اگر او از حکیم علی الاطلاق و قادر متعال اطاعت نکند، سزاوار و لایق پیروی کردن نخواهد بود (فاضلی، ۱۳۹۱، ص ۱) در ماجرای پاسخ نامه سیاوش از کاووس فردوسی چنین می‌گوید:

همی سر ز یزدان نباید کشید فراوان نکوهش بیاید شنید
(فردوسی، ۲۲۹)

طبق بیت فوق حتی در صورت نکوهش و به وجود آمدن مشکلات نباید تقی دبه دین را از دست داد.

فردوسی انسان بد کیش و ضعیف الایمان را شایسته دوستی نمی‌داند:

نشاید خور و خواب و با او نشست که خستو نباشد به یزدان که هست
دلش کور باشد سرش بی خرد خردمندش از مردمان نشمرد
(فردوسی، ۱۲۱۵)

ب) ریشه مشکلات و بحران‌های اجتماعی، سیاسی از نظر فردوسی

۱. غفلت انسان‌ها از مرگ

در شاهنامه به برخی قهرمانان پر می‌خوریم که به ترک دنیا و عرفان دعوت می‌کنند، ایرج از پهلوانان و قهرمانان شاهنامه از همان آغاز جوانی به ترک و صلح متمایل است. هنگامی که پدرش فریدون او را به جنگ راهنمایی می‌کند پاسخ می‌دهد، این دنیا چه اعتباری دارد؟ سرانجام باید رفت، تاجداران دیگری نیز چون ما بودند و رفتند. (ندوشن، ۱۳۸۸، ۹۲)

فردوسی راجع به نحوه نگاه به دنیا چنین می‌گوید:

پس زندگی یاد کن روز مرگ چنانیم با مرگ چون باد و برگ
هر آن گه که در کار سستی کنی همه رای نا تندرستی کنی
(فردوسی، صفحه ۱۰۳۶)

پس یکی از ارزش‌های فراموش شده، که ریشه بسیاری از اشتباهات و گناهان و منکرات است، فراموشی مرگ و روز حساب و کتاب است که فردوسی انسان‌ها را به آن یاد آوری می‌کند، ارزش مذکور در وهله اول، یک ارزش و نکته مذهبی است و از همه جا بیشتر در دین اسلام به انسان‌ها توصیه شده که به یاد مرگ باشند و در مرحله دوم، یک ارزش اخلاقی است، که اخلاق و عقل حکم می‌کند چون دنیا فانی است و هیچ چیز برای انسان نمی‌ماند مراعات هم‌نوعان خود را بکند.

۱۰

فردوسی در بیت یک با تشبیه بسیار زیبایی مرگ را به مخاطب خود گوشزد می‌کند و یاد آوری می‌کند نزدیک بودن وقوع آن را و این که، ای انسان تو برای همیشه زنده نخواهی بود. یکی دیگر از نکاتی که از بیت فوق قابل استفاده است، این است که نباید طول امل و آرزوهای بلند داشت، چون فردوسی نزدیک بدن وقوع مرگ را یادآور می‌شود و این با طول اما تنافی دارد. فردوسی در داستان بازگشتن رستم و سهراب به لشکر گاه می‌گوید:

همه مرگ رایم پیرو جوان به گیتی نماند کسی جاودان
(فردوسی، ۱۹۴)

در بیت فوق هم فردوسی :

ناگهانی بودن مرگ را نسبت پیر و جوان تذکر می‌دهد.

همه گیر بودن مرگ را به کل نفوس (کل نفس ذائقه الموت) تذکر می‌دهد.

جمعاً در شاهنامه کلمه « همه مرگ » ۱۱ بار تکرار شده است (نرم افزار نور، شاهنامه فردوسی، جست و جوی کلمه همه مرگ)

حکیم فردوسی در داستان کشته شدن سهراب به دست رستم چنین می‌گوید:

شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ
(فردوسی ، ۱۹۸)

در بیت فوق فردوسی به صورت بسیار زیبایی مرگ را به شکارچی و انسان را به شکار تشبیه کرده است، و این به دو نکته اشاره دارد :



شماره ۱۲

۱- انسان‌ها از مرگ فرار می‌کنند همان‌طور که شکار از دست شکارچی فرار می‌کند.

۲- همان‌طور که شکار از شکارچی می‌ترسد انسان‌ها هم از مرگ می‌ترسند.

نکته، یاد مرگ چون همراه با ترس از مرگ و ترس از حساب و کتاب پس از مرگ است اگر در جامعه فراگیر شود موجب بسط ارزش‌های اخلاقی، انسانی، دینی خواهد شد، پس فردوسی با تکرار یاد مرگ سعی در تذکر نکات فوق به مردم دارد چون ریشه مشکلات را در رعایت نکردن اصول مذکور می‌داند.

۱۱

۲. شهوت

فردوسی در شاهنامه هر جا که صحبت از زن و فریب و نیرنگ زن و یا زنان جادوگر می‌کند، ابزار فریب این چنین زنانی را ظاهری آراسته و زیبا معرفی می‌کند، ولی افرادی از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند که فریب شهوات را نخورند. در داستان خوان نخست کشتن اسفندیار دو گرگ را، فردوسی چنین می‌گوید:

پر از شیر و گرگ است و پر از دها
که از چنگشان کس نیابد رها
فریب زن جادو و گرگ شیر
فزون است از ازدهای دلیر
یکی را ز دریا بر آرد به ماه
یکی را نگون اندر آرد به چاه
(فردوسی، ۶۹۰)

در ابیات فوق مجموع خطرات شمرده شده، که یکی از آن‌ها زن جادوگر است، ولی مراد از جادو صرفاً ابزارهای علوم غریبه برای جادو نیست، بلکه مراد فریب جنسی و اغوای پهلوانان می‌باشد که بسیار قدرتمند است.

در جای دیگر در داستان خوان چهار اسفندیار کشتن زن جادوگر را فردوسی چنین بیان می‌کند:

تو فردا چو در منزل آبی فرود
به پیشت زن جادو آرد درود
(فردوسی، ۶۹۳)

« یکی از همسران کیکاووس سودابه است. همان زن عاشق پیشه و هوس بازی که با عشق گناه آلود خود طوفانی سهمناک بر پا می‌کند، که سهمگین‌ترین و سوگ آور ترین تراژدی‌های شاهنامه را به وجود



شماره ۱۲

می‌آورد. « (کرمی، ۱۳۷۱، ۱۶۱) زانی چون سیندخت و رودابه و تهمینه و فرنگیس و جریره و منیژه و گرد آفرید و کتابون و گردیه و شیرین، هم عشق بر می‌انگیزند و هم احترام را. (ندوشن، ۱۳۸۸، ۱۲۰)

۳. جهالت

جهل در لغت و اصطلاح به معنای نادانی و عدم علم است، و به حالتی اطلاق می‌شود که فرد خیر و صلاح را درک نمی‌کند و فعل خوب و بد را از هم تفکیک نمی‌کند و در نتیجه این نادانی و عدم علم به خطا و اشتباه می‌افتد، فردوسی یکی از ریشه‌های اصلی به وجود آورنده مشکلات را در نادانی ابناء بشر به خصوص خواص امت می‌داند، و تا کید فردوسی بر عقلانیت و خردگرایی به خاطر گرفتار نشدن در دام جهالت است.

فردوسی بیش از آنکه از مفهوم منفی جهل و نادانی استفاده کند، از مفاهیم مخالفش استفاده می‌کند، یعنی بیش از اینکه نادانی را ذم کند دانایی را مدح می‌کند. فردوسی در شاهنامه در مورد نادانی و نادان و اهمیت ریشه‌ای تخریب آن می‌گوید:

ز نادان که گفتیم هفت است راه	یکی آنکه خشم آورد بی گناه
گشاده کند گنج بر ناسزای	نه مزد یابد به هردو سرای
سه دیگر به یزدان بود ناسپاس	تن خویش را در نهان ناشناس
چهار که با هرکسی راز خویش	بگوید بر افرازد آواز خویش
به پنج به گفتار ناسودمند	تن خویش را دارد بدرد و گزند
شش گردد ایمن زنا استوار	همی پرنیان جوید از خار بار
به هفتم که بستید اندر دروغ	به بی شرمی اندر بیوید فروغ
چنان دان تو ای شهریار بلند	که از وی نبیند کسی جز گزند

(فردوسی، ۱۰۷۰)

در ابیات فوق فردوسی یک انسان را که جهالت کامل دارد، را مثال زده برای تذکر به حاکم و حکومت و کل مردم، در مورد خطر اقدامات نسنجیده و غیر عقلانی و از روی جهل و نادانی در همه عرصه‌ها و به خوبی آثار مخرب نادانی را متذکر شده است. تأثیرات نابخردی و جهالت در برخی امور ظاهر می‌شود و عامل ریشه‌ای به وجود آورنده آن‌ها به حساب می‌آید از جمله:

الف) خشونت بی‌جا که شامل همه انواع خشونت همه‌جا می‌شود، پس در نظر فردوسی علت خشونت-های بیجا نسبت به هر فرد و در هر کجا نادانی و جهالت است.

ب) کفر نعمات در برابر خداوند متعال؛ از نظر فردوسی تمامی انواع کفر در برابر خداوند متعال چه در انجام ندادن عبادات مانند نماز و روزه و امورات شرعی؛ و چه در ناسپاسی لسانی و عملی در برابر خداوند؛ و چه در انجام اعمال حرام و گناه همگی در اثر جهالت است، و اگر فرد عالم به قدرت گسترده خداوند متعال باشد هیچ‌گاه با او مخالفت نخواهد کرد.

۱۳



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

در توضیح عبارات فوق درباره عصمت معصومین اعتقاد شیعه بر این است که این عصمت ارادی است و علت عصمت علم معصوم به واقعیت گناه است، حال در این مبحث فردوسی نیز علت گناه در برابر خداوند متعال را نادانی می‌داند و هر قدر این نادانی بیشتر باشد شدت مخالفت با خداوند نیز بیشتر خواهد بود.

ج) حفظ اسرار، از دیگر تأثیرات مهم جهالت افشای اسرار خود و دیگران است که در امورات شخصی زیان شخصی و در مورد اسرار سایر مردم موجب زیان به سایر مردم خواهد شد.

د) مورد بعد تکیه جاهل و اتکایش به اموری است، که نباید به آن‌ها تکیه کرد که در مفهوم و برداشت مطلق و کلان، همان‌طور که از شعر بر می‌آید اتکا به غیر خداوند در امور شرعی و اتکا به غیر عقل و خرد در امور محاسباتی است.

ه) فردوسی دروغ‌گو را جاهل می‌داند و اینجا دوباره تأکید می‌کند که خود دروغ که در جامعه عامل به وجود آورنده بسیاری از مشکلات است ریشه‌اش جهالت است و نادانی و با خرد رفتار نکردن.

در نهایت فردوسی متذکر می‌شود که جهالت نمی‌تواند سود آور باشد و قطعاً مضر خواهد بوده

ج) شاخص‌های وضع مطلوب و آرمانی از نظر فردوسی

۱. عقلانیت

از دیدگاه فردوسی در وضعیت مطلوب و آرمانی در جامعه، مردم و حاکمان بر اساس خرد و عقلانیت رفتار می‌کنند. فردوسی ابتدای شاهنامه را با ستایش از خرد آغاز می‌کند که نشانگر اهمیت خرد و عقلانیت در جهان‌بینی فردوسی است.

فردوسی در آغاز کتاب در طی ۱۵ بیت که شروع می‌کند چهار بار کلمه خرد، چهار بار کلمه اندیشه و دو بار از کلمه‌های دانایی و دانش استفاده می‌کند، که نشانگر اهمیت عقل‌گرایی در نظر فردوسی است. فردوسی در ۱۹ بیت بعدی ابتدای شاهنامه ۱۶ بار از کلمه خرد و مشتقاتش و دو بار از کلمه دانش استفاده می‌کند. (فردوسی، ۱)

فردوسی چنین می‌گوید:

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
در ادامه...

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش
هشویار دیوانه خواند ورا همان خویش بیگانه داند ورا
خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری
در ادامه...

زهر دانشی چون سخن بشنوی از آموختن یک زمان نغوی
(فردوسی، ۱)

در ابیات فوق‌الذکر پر واضح است، که فردوسی به مخاطب خویش اهمیت عقل‌گرایی، را متذکر می‌شود، و فردوسی خرد را:

(۱) بهترین مخلوق خداوند می‌داند.

۲) راهنمای انسان برای نیل به سعادت می‌داند.

۳) هدایت کننده انسان به سمت یزدان و آخرت می‌داند، که موجب سعادت دنیوی و اخروی می‌شود.

۴) عامل زندگی شاد می‌داند خردگرایی را.

۵) خرد باعث می‌شود در جامعه انسان را عاقل بدانند والا او را دیوانه ای بیش نمی‌دانند.

۱۵

۲. عدالت محوری

تلاش فردوسی بر این است که از کلمات عربی استفاده نکند، بنا بر این به جای کلمه عدالت از کلمه فارسی داد و مشتقاتش استفاده می‌کند.

فردوسی رعایت عدالت را از امور لازمه و واجبه‌ای می‌داند، که بدونش سعادت محقق نمی‌شود.

در سراسر شاهنامه ۱۶۹ بار کلمه دادگر به کار برده شده است (نرم افزار نور، شاهنامه فردوسی، بخش جستجو)، که نشانگر جایگاه آن در ذهن و اندیشه فردوسی دارد.

در جای دیگر شاهنامه فردوسی در « داستان آمدن کی قباد به استخر پارس » چنین می‌گوید:

تو گر دادگر باشی و پاک دین ز هر کس نیابی به جز آفرین
(فردوسی، ۱۲۹)

در بیت فوق :

۱) به صورت کاملاً آشکار و ساده‌ای فردوسی نکته‌ای اخلاقی را بیان می‌کند، که در سعادت و رفاه کلان جامعه موثر است و آن عدالت خواهی و درستکاری است.

۲) فردوسی یکی از نشانه‌های فرد عدالت خواه را این می‌داند، که فرد عدالت خواه مورد تشویق و رضایت اکثر افراد جامعه قرار خواهد گرفت.



شماره ۱۲

۳) فردوسی یکی از نشانه‌های افعال عدالت‌خواهانه را اقبال و خواست عمومی مردم نسبت به آن معرفی می‌کند، پس حکیم ابوالقاسم فردوسی یک راه به ما نشان می‌دهد که با آن می‌توانیم پی ببریم که یک فعل عدالت‌خواهانه است یا نه.

فردوسی در «داستان پادشاهی هوشنگ» چنین می‌گوید:

وز آن پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد
(فردوسی، ۲)

طبق بیت فوق:

فردوسی بین آباد کردن که هم معنی عمران و ملازم با توسعه اقتصادی و افزایش سطح رفاه عمومی مردم است و داد، خصوصی توسط حکومت، رابطه مستقیم برقرار کرده است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نظر فردوسی: عدالت محوری و اجرای داد و عدل در جامعه عمران و آبادانی را نیز در پی خواهد داشت. فردوسی در بخش دیگری از شاهنامه چنین می‌گوید:

نگر تا نباشی بجز دادگر میاویز چنگ اندر این رهگذر
(فردوسی، ۹۹۰)

از لحاظ ادبی حصر برای تاکید در اهمیت معنایی مهم به کار می‌رود، و این که فردوسی در ابتدای بیت می‌گوید که دقت بکن، که هیچ چیز نباشی به جز یک چیز و آن یک چیز دادگری است؛ نشان دهنده اهمیت امر عدالت در جامعه از نظر فردوسی است.

۴. مشاوره حاکم با دانایان

فردوسی قائل به مشاوره شاه در امور مهم کشورداری است، که مشاوره شاه با اقتدار او منافات ندارد.

همه راه نیکی نمودی به شاه همه راستی خواستی پایگاه
(فردوسی، ۱۱)

بیت فوق نشانگر وجود یک مشاور دلسوز و شخصی است که راه راست را به شاه در مواقع اشتباه متذکر می‌شود.

۵. دین داری

فردوسی جامعه آرمانی خود را جامعه ای می‌داند که به لحاظ مذهبی و دین‌داری و تقیید به دین در سطح مطلوبی قرار داشته باشند و این امر هم توسط مردم و هم حاکم باید مراعات شود.

۱۷



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

بسیاری از کسانی که مغزشان از خرافه‌های وطن پرستی افراطی انباشته است، پیوسته تلاش کرده‌اند تا فردوسی را با اندیشه‌های اسلامی بیگانه نشان دهند، در حالی که اگر کسی حتی برای یک بار شاهنامه را خوانده باشد نیک آگاه است که فردوسی نه تنها با تعالیم اسلام بیگانه نیست بلکه گاه جهان‌بینی اسلام را در اشعاری نغز بیان می‌کند. (حکیمی، حسنی تبار، ۱۳۷۲، ۱۳)

« ایمان و اعتقاد فردوسی به کردگار جهان و نیایش و ستایش او از بخش‌های برجسته شاهنامه است، سخنان زیبای فردوسی مناجات‌های سحر گاهی و خطبه‌های بسیار بلیغ و دعا‌های هیجان انگیز اسلامی را به خاطر می‌آورد. در ستایش خداوند که در شاه نامه آورده شده است فردوسی نکات زیر را بیان می‌کند :

الف : اوست آفریننده کیان اعظم، گسترنده زمان و مکان، فروزنده خورشیدها و ستارگان، فرازنده فلک‌ها، گرداننده این گنبد تیز گرد.

پدید آمد این گنبد تیز رو شگفتی فراینده نو به نو
نه گشت زمانه بفرسایدش نه این رنج و تیمار بگزایدش
نه از گردش آرام گیرد همی نه چون ما تباهی پذیرد همی
ب) اوست خداوند آفریننده جهان و خرد : رستیها را آفرید، سپس جنبنده‌ها پدید آمدند و بر رستیها استوار شدند.

وز آن پس چو جنبنده آمد پدید همه رستنی زیر خویش آورید «
(فضل الله، ۱۳۵۰، ۱۳)

بیان شاهنامه در باره خدا را به طور کلی به دو مجموعه بیانی می‌توان تقسیم کرد:

الف) کیش یکتا پرستی.

ب) یزدان شناسی فلسفی.

مورد الف:

مجموعه بیانی نخست همان است، که در آغاز جلوس پادشاهان به تخت پادشاهی، یا در سرآغاز نامه‌ها و فرمان‌ها، یا از زبان قهرمانان و اشخاص داستان‌ها در موقعیت‌های دشوار و تنگنا مانند، بدان برخورد می‌کنیم. در متن شاهنامه نخستین بار در داستان کیومرث است، که به نام‌هایی چون «داور دادگر»، «یزدان»، «کیهان خدیو» برمی‌خوریم. در این موارد یاد خدا با دخالت سروش که نقش پیام آور الهی را بازی می‌کند، همراه است، به روایت فردوسی کیومرث شاه است، و دشمنی جز اهرمن ندارد؛ نکته دوم همراه بودن نام خدا با نام گروهی از موبدانم است که گروهی مذهبی‌اند و از آغاز شاهنامه در داستان‌ها حضور دارند؛ نکته سوم مقام‌های یاد خداست در شاهنامه که به طور منظم در سراسر کتاب تکرار می‌شود. تنها موردی از شاهان در شاهنامه که جلوسش با یاد خدا همراه نیست، جلوس ضحاک بر تخت پادشاهی است که دوران او به طور کلی دوره سیطره دیوان و سیطره جادو نامیده شده است.» (پرهام، ۱۳۷۳، ۱۶۷)

ب) یزدان‌شناسی فلسفی:

تو را از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی پیورده‌اند
نخستین فطرت، پسین در شمار تویی، خویشتن را به بازی مدار
(همان، ۱۶۷)

فردوسی ابیات فوق را درباره انسان سروده است، ابیات فوق از جمله ابیات شاهنامه است، که به گفتاری فلسفی درباره خداوند و خلقت جهان می‌پردازد.

۶. شکل ساختاری حکومت = پادشاهی

شهریاری کاری است که مبنای ایزدی دارد. شاید به همین دلیل فردوسی از فره ایزدی نام می‌برد و گاه شهریاری را مترادف با فره ایزدی می‌داند، گوهر این مبنای ایزدی نیز چیزی جز ایمان داشتن به قدرت بی‌همتای ایزد یکتا و عمل کردن بر قانون مردمی یعنی انسانیت نیست. شهریاری بنده خداست.

در شاهنامه، شهریاری در تقابل با بدسگالی اهریمن است. هر جا که شهریاری به خطر می‌افتد و اختلالی در آن ایجاد می‌شود انگشت اهرمن و ابلیس را در کار می‌بینیم. مانند داستان سیامک در عهد کیومرث، یا داستان ضحاک و همدست شدن او با ابلیس برای سر به نیست کردن پدرش مرداس در عهد جمشید و فراهم شدن زمینه تسلط ۱۰۰۰ ساله بیداد و نامردمی بر ایران، یا داستان بی‌راه شدن کاووس از وسوسه‌های دیو و آسمان پیمایی وی و خاری‌هایی که دید و ... (همان، ۱۳۷۳، ۹۱)

د) شیوه انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب و آرمانی از نظر فردوسی

۱. بررسی دو شیوه کلان

به طور کلی راه‌هایی که در جواب مشکلات کلان ارائه می‌شود از دو حالت خارج نیست :

الف: انقلابی

ب: اصلاحی

در صورت نخست (انقلابی) تمامی زیرساخت‌های اصلی یک حکومت عوض می‌شود، مثلاً نظام پادشاهی تبدیل به نظام دموکراتیک می‌شود و نقش شاه در نظام سیاسی جدید حذف می‌شود و مقامی به نام پادشاه وجود نخواهد داشت و پایه‌های مشروعیت یک حکومت از الهی به مردمی تبدیل می‌گردد و یا نظام کمونیستی تبدیل به یک نظام لیبرالیستی می‌شود که در اولی آزادی شهروندان و سرمایه‌داران و به طور کل شکل حکومت با مورد بعد بسیار تفاوت دارد و ساختارهای کلان شکل دهنده حکومت دچار تغییرات بنیادی و ریشه‌ای می‌گردند.

در صورت دوم (شیوه اصلاحی) ساختارهای کلان حکومتی عوض نمی‌شود، بلکه برخی اصلاحات برای حکومت لازم شمرده می‌شود، به عنوان نمونه حکومت پادشاهی به همان شکل پادشاهی باقی می‌ماند ولی در برخی موارد لزوم تغییر برای حکومت واجب شمرده می‌شود، مانند انتخاب حاکم و یا لزوم دادگر بودن حاکم. در صورتی که شیوه اصلاحی باشد غالباً در صورت عدم اصلاح حاکم افراد عوض می‌شوند و نه ساختار حکومت و نیز افراد جدید تا زمانی که به شعارها و اصلاحات و برخی اصول کلی مد نظر اصلاحات پایبندی



عملی داشته باشند ارزش و اعتبار دارند والا خودشان نیازمند اصلاح دانسته می‌شوند و در صورت مقاومت تغییر اشخاص جدید و لایق لازم شمرده می‌شود.

نکته:

اندیشه‌های ایران باستان و اندیشه‌های قدیمی غالباً از نوع اصلاحی‌اند، و اندیشه‌های جدید و مدرن غالباً شکل انقلاب دارند. با توجه به موارد ذیل اندیشه فردوسی اصلاحی است و نه انقلابی و فردوسی برای نیل به جامعه آرمانی مد نظر خود اجرای برخی اصلاحات را لازم و واجب برمی‌شمارد ولی در نهایت به حکومت پادشاهی روی می‌آورد و اصلاً تصویری به غیر از شکل پادشاهی از حکومت ندارد، در وضعیت جدید مد نظر فردوسی شاه با قدرت در رأس امور است و سایر قوا تحت فرمان او ولی در یک کلام شاه باید انسان شایسته‌ای باشد وگرنه باید او را از قدرت خلع کرد که تبیین آن خواهد آمد.

۲. شقوق شیوه اصلاحی فردوسی

در حالت کلان شیوه‌های اصلاحی فردوسی در دو دسته قابل طرح می‌باشد، برخی از این شیوه‌ها حالت پیشگیرانه دارند یعنی حاکمیت باید برای نیل به وضع مطلوب آن‌ها را رعایت کند، و در صورتی که این توصیه‌ها توسط حکومت به کار برده شود فردوسی جنگ و خونریزی را مجاز نمی‌شمرد، که این دسته را تحت عنوان شیوه‌های پیشینی طرح کرده‌ایم.

دسته دوم که ذکرش خواهد آمد حالت پسینی دارند، یعنی راه حل دوم مد نظر فردوسی برای حکومت-هایی است که مراعات داد نمی‌کنند و... و این شیوه با برچینی عوامل رژیم سیاسی و قیام و شورش و خونریزی همراه است که ذکرش به تفصیل خواهد آمد.

به دیگر بیان فردوسی در سطح کلان دو شیوه را مطرح می‌کند ۱° شیوه انتقال مسالمت آمیز که با توصیه‌های فراوان به حاکمان آن‌ها را مطرح می‌کند که در بیان ما همان شیوه پیشینی است و ۲° شیوه انتقال رادیکال و این شیوه در صورت نتیجه ندادن شیوه اول طرح می‌شود که با خونریزی و خشونت همراه است و در بیان ما جزو شیوه پسینی است.

۳. شیوه پیشینی

که با رعایت نکات ذیل حاصل می‌گردد:

عقلانیت: حکیم در داستان بزم انوشیروان چنین می‌گوید:

چو دانا ترا دشمن جان بود به از دوست مردی که نادان بود
(فردوسی، ۱۰۶۶)

عدالت محوری:

چنان بود فرمان یزدان پاک که بیدادگر شاه گردد هلاک
(فردوسی، ۵۴۴)

۲۱



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

بیت فوق بیشتر ناظر بر حاکمان و مسئولین است، که قدرت و مقامی دارند، و به تبع زیر دستانی و آن‌ها را دعوت به عدالت و عدم سوء استفاده از قدرت می‌کند و بیان می‌کند که عدالت پیشه کردن موجب رضایت عمومی و تشویق مردم می‌شود و به تبع بر عکسش هم صادق است و ظلم منجر به تباهی و فساد می‌شود و در نهایت وضع نامطلوبی را منجر می‌شود.

مشاوره حاکم: در موارد بسیار زیادی در شاهنامه به مشاوره با دلسوزان و دانایان اشاره شده است، که جلوی استبداد فردی و دیکتاتوری را می‌گیرد و در ضمن احتمال خطا و اشتباه را در فرایند تصمیم سازی و تصمیم‌گیری به حداقل ممکن کاهش می‌دهد.

فردوسی در بخش ستایش سلطان محمود چنین می‌گوید:

یکی پاک دستور پیشش به پوی گاه علوم انسانی بداد طاعت بدین شاه را رهنمای
(فردوسی، ۶)

در بیت فوق فردوسی در مقام مدح سلطان محمود است، پس باید نکات مثبت کلان را به شاه نسبت دهد، از طرفی فردوسی بیان می‌دارد که نزد شاه فردی وجود دارد که اول دارای نظر پاک و دلسوزانه و آگاهانه است و ثانیاً این فرد آگاه و صادق همواره راهنمای شاه است. تا از مسیر عدالت و دیانت خارج نشود و جلوی انحرافات احتمالی شاه را بگیرد پس در نظر فردوسی حکومت مطلوب باید دارای مشاورانی صادق و آگاه باشند تا از انحراف و سقوط در گمراهی و خروج از وضعیت مطلوب جلوگیری نمایند. در شاهنامه،

قهرمانان و رجال بزرگ ملی به قدری اهمیت دارند که در مواقع لزوم به شهرباران اندرز می‌دهند. (ادیب برومند، ۱۳۷۹، ۹۶)

تدین: در بیت ذیل در باب بزم چهارم انوشیروان، آشکارا فردوسی حاکم را دعوت به رعایت موازین شرعی می‌کند:

نباید که اندیشه شهریار بود نا پسندیده کردگار
ز یزدان شناسد همی خوب و زشت به پاداش نیکی بجوید بهشت
(فردوسی، ۱۰۷۲)

وامور دیگری همچون، صفات شخص حاکم، صلح طلبی، حفظ پیمان، صداقت صبر، میانه روی وطن دوستی و...

۴. شیوه پسینی

این شیوه همان‌طور که ذکرش گذشت در مرحله اول مد نظر فردوسی نیست، بلکه حکیم ابوالقاسم فردوسی برخی توصیه‌ها را به حاکمان می‌کند که با رعایت آن‌ها نوبت به اقدامات پسینی نمی‌رسد، ولی در صورت لزوم فردوسی اقدامات مرحله حاضر را توصیه می‌کند برای نیل به وضع مطلوب. که ذکرش خواهد آمد

و مراحل دارد که ذکرش می‌آید؛

یافتن و حفظ حاکم ایده آل جایگزین:

((فریدون به دنیا می‌آید و همچون حضرت موسی که از دیده فرعون نماند، خداوند او را از دستبرد ضحاکیان مصنون می‌دارد... فرانک مادر فریدون، پسر یتیمش را به نگهبان مرغزاری، که گاوی آراسته و شگفت به نام پرمایه داشت، می‌سپارد. این گاو هم خود از شگفتی‌های جهان بود که کسی گاوی نغز و زیبا چون او در جهان ندیده بود، مادر فرانک با خروش و زاری به نگهبان می‌گوید :

بدو گفت کاین کودک شیر خوار زمن روزگاری به زنهار دار
پدر وارث از مادر اندر پذیر وزین گاو نغزش بپرور به شیر

(فردوسی، ۲۱)

نگهبان مرغزار سرپرستی کودک را قبول می‌کند، و او را با شیر گاو می‌پروراند. اصول روابط انسانی از زمان اسطوره‌های تا زمان فردوسی و تا عصر ما چندان تغییر نکرده است. نزدیک‌ترین کسان جوان غالباً پدر و مادر و بستگان و دوستان وی‌اند که او را پناه می‌دهند. فریدون پس از بزرگ شدن و آگاهی از مرگ پدرش و ... می‌خواهد در زمان برود و از ضحاک انتقام بگیرد، مادرش به او می‌گوید پسر تو هنوز جوانی، چگونه می‌توانی با شاهی که صدها هزار سرباز دارد نبرد کنی؟ کار جهان را نباید به دیده جوانی و خامی سنجید کین جوی هم خودش روش و آیین (استراتژی) معینی دارد، باید کم‌کم کارزار با این دیو جادو و مزدوران او بشوی : (((فضل الله، ۱۳۷۱، ۴۸)

۲۳



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

آمادگی روحی روانی

« کاوه، آهنگری است، که ۱۷ تن از پسرانش به دست ضحاک کشته شده‌اند، و اکنون در صدد نجات هجدهمین فرزند خود است، ضحاک از کاوه می‌خواهد که به عدالت ضحاک شهادت دهد، ولی کاوه نمی‌پذیرد این کشمکش نهایتاً به شوریدن کاوه علیه ضحاک منجر می‌شود. ضحاک سرنگون می‌شود و در کوه البرز زندانی می‌گردد.» (حنیف، ۱۳۸۴، ۲۲)

قیام عمومی

زمانی که همه راه‌ها بسته باشد، و حکومت اصلاح ناپذیر و نابخرد فردوسی چاره کار را در خونریزی و قیام مسلحانه می‌داند.

فردوسی برای انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب راه و کار دیگری نیز ارائه می‌کند و آن شورش و سرپیچی کردن از دستورات شاهان و حکام ظالم و بیداد و خودکامه است:

صف آرایی پهلوانان و دستوران خردمند در برابر شاهان خودکامه و مخالفت با فرمان‌های نادرست آنان شاهنامه را پر کرده است. اگر از حوادث کوچک بگذریم، می‌توان ۴۴ سرپیچی بزرگ از فرمان‌های شاهان را برشمرد که در ۲۷ مورد آن کار به شورش و قیام مسلحانه کشیده است. کمتر شاهی است که لا اقل با یک سرپیچی بزرگ روبه‌رو نشده باشد.

سرپیچی‌های بزرگ از فرمان شاهان در شاهنامه : (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۵۲)

دوران‌ها	محق	بنا حق	نامعلوم	جمع
الف	ندارد	ندارد	ندارد	صفر
ب	۸ مورد	۳ مور	ندارد	۱۱ مورد
ج	۳	ندارد	۳	۶ مورد
جمع سه دوران	۱۱ مورد	۳	۳	۱۷ مورد

۲۴



شماره ۱۲

فصلنامه علمی سیاسی فردوسی

قیام و شورش در شاهنامه : (همان، ۱۶۰)

دوران‌ها	قیام به حق	شورش بنا حق	نا معلوم	جمع
الف	۱ مورد	ندارد	ندارد	۱ مورد
ب	۵ مورد	۳ مورد	۱ مورد	۹ مورد
ج	۱۱ مورد	۵ مورد	۱ مورد	۱۷ مورد
جمع سه دوران	۱۷ مورد	۸ مورد	۲ مورد	۲۷ مورد

چنانچه می‌بینیم در دوران اول که پدر شاهی مسلط است مردم کمتر از فرمان شاهان سرباز می‌زنند، در دوران دوم جمعاً ۲۰ سرپیچی و قیام و شورش وجود دارد، در دوران سوم سرپیچی‌ها کمتر و قیام‌ها و شورش‌ها بیشتر است. بنا بر این یکی از راه‌ها در مقابل حکومت خودکامه برای رسیدن به جامعه آرمانی قیام و شورش است که فردوسی آن را در شاهنامه بیان می‌کند. در بحث قیام و شورش علیه حکومت بیداد برای برقراری داد و عدالت از نظر فردوسی همه اقشار جامعه باید اقدام کنند، در داستان قیام علیه ضحاک آتشکده یعنی روحانیون نیز به قیام می‌پیوندند، و فتوای می‌دهند که فرمان شاه به شرطی پذیرفتنی است، که شاه دادگر و اهل باش. فرمان شاه نا اهل و بیدادگر را نباید پذیرفت و اصولاً چنین شاهی را نباید بر تخت نگاه داشت. (همان، ۱۷۴)

کسی را که یزدان کند پادشاه بنزد بدو مردم پارسا
(فردوسی، ۱۱۵۸)

جایگزینی عوامل صالح در همه شئون: که با دقت در داستان کندر در شاهنامه به دست می‌آید

آماده کردن روانی مردم در حاکمیت جدید: « فریدون در ابتدای حکومتش و در روزی که بر تخت پادشاهی می‌نشیند، برای مردم سخنرانی می‌کند و مردم را به برخی نکات اخلاقی توصیه می‌کند و آنان را به صلح و آرامش و پرهیز از جنگ فرا می‌خواند. » (فضل الله، ۱۳۷۱، ۷۱)

۲۵



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

تقسیم کار در حکومت جدید: در داستان حکومت فریدون و تقسیم کارش در حکومت جدید فردوسی

چنین می‌گوید:

چو این کار آن جوید، آن کار این پراشوب گردد سراسر زمین
(فردوسی، ۳۰)

نتیجه گیری

۱. مهم‌ترین بحران‌های زمانه فردوسی را با توجه به متن شاهنامه می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: عقل ستیزی، ظلم و ستم به خصوص از ناحیه حاکمیت، استبداد، حکمرانی زنان، عدم تقیید به دین در جامعه.
۲. ریشه اصلی بحران‌ها از نظر فردوسی در غفلت از یاد مرگ و شهوت‌ها می‌باشد.
۳. شاخص‌های وضعیت مطلوب و آرمانی در نظر فردوسی عبارتند از: عقلانیت، عدالت محوری، مشاوره حاکمیت با خبرگان، تدین حاکمیت و مردم، صفات شخص حاکم، داشتن شهروندان خوب، داشتن روابط بین-الملل دوستانه، عمل به تعهدات داخلی و خارجی، شکل ساختاری حکومت = پادشاهی.
۴. شیوه انتقال از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و آرمانی در نظر فردوسی: فردوسی دو شیوه کلان مطرح می‌کند، ابتدا سعی دارد با ارائه برخی الگوهای وضعیت مطلوب از حاکمیت بخواهد اصلاحات لازمه را

انجام دهد و بدین منظور جامعه آرمانی خود را و باید و نبایدهایی را که باید مراعات شود، را متذکر می‌شود و در مرحله بعد خونریزی و خشونت را در مقابل حکام تغییر ناپذیر مطرح می‌کند و قیام و شورش را در مقابل چنین حکومت‌هایی جایز و لازم برمی‌شمارد.

اندیشه فردوسی کاملاً واقع‌بینانه است و وضعیت مطلوبی را که به آن سفارش می‌کند، کاملاً دست یافتنی و قابل دسترس است. هرچند اصلاحات فردوسی بیشتر راجع به حاکم است و اصلاح وی را موجب اصلاح مردم می‌داند ولی، در عین حال وی از اصلاح مردم غافل نیست و در بسیاری موارد نوک خطابات اصلی خود را به سمت مردم می‌گیرد.

اندیشه سیاسی فردوسی همانند غالب اندیشه‌های ایران باستان اصلاحی است، و نه انقلابی یعنی فردوسی اصل و اساس سلطنت را قبول می‌کند و در ذهنش چیزی به جز حکومت مقتدر پادشاهی متصور نیست و در عین حال لازم می‌داند که خود شاه در یک چارچوب مشخص عمل کند و بر خلاف عقل و دین و عدل رفتار نکند، و در غیر این صورت ارزش و احترامی برای سلطنت شاه فاسد قائل نیست.

شیوه انتقال فردوسی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در ابتدا مسالمت آمیز است و اصلاحات را با آرامش مطرح می‌کند و از حکام می‌خواهد بر طبق اصول مطرح رفتار بکنند ولی در ادامه رادیکال می‌شود، یعنی در مقابل حکومت ظالم و فاسد اصلاح ناپذیر فردوسی توصیه به قیام می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف) کتابها

- اسپریگنز، توماس. فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه: فرهنگ رجایی، ۱۳۷۷.
- ادیب برومند، عبدالعلی، به پیشگاه فردوسی، تهران، شباویز، ۱۳۷۹.
- الیاده، میر چا، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲.
- بلعمی، ابو علی محمد ابن محمد، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱.
- پرهام، باقر، با نگاه فردوسی مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- جوانشیر، حماسه داد، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه، تهران، انتشارات حزب توده، ۱۳۵۷.
- حکیمی، محمود و حسن تبار، کریم، جهان‌بینی و حکمت فردوسی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۳.
- حنیف، محمد، قابلیت‌های نمایشی شاهنامه، انتشارات سروش، مرکز تحقیقات، مطالعات و برنامه‌ریزی، تهران، ۱۳۸۴.
- خاقانی مطلق، جلال‌الدین، گل‌رنج‌های کهن به کوشش علی ده باشی، برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- خجسته کیا، آفرین سیاوش، تهران، مرکز، ۱۳۸۸.
- حمزه بن الحسن الاصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، چاپخانه کاویانی، برلین، (بی تا).
- دوست خواه، جلیل، شناخت فردوسی و شاهنامه، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، نامور نامه درباره فردوسی و شاهنامه، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- سرامی، قدم علی، از رنگ گل تا رنج خار، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- شایگان، داریوش، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۳۱.
- فضل الله رضا، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- فضل الله رضا، نگاهی به شاهنامه، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۰.
- کریمی، محمد، حماسه حماسه‌ها، چاپ رامین، موسسه انتشارات ویسمن، ۱۳۷۱.
- کیوان، آذر، کیخسرو و اسفندیار، دبستان مذاهب، با یادداشت‌های رحیم رضا زاده ملک، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- ج ۱.
- مختاریان، بهار، درآمدی بر ساختار اسطوره ای شاهنامه، تهران، آگه، ۱۳۸۹.
- محمودی بختیاری، عقیلی، زمینه‌ی فرهنگ و تمدن ایران، تهران، شرکت افست((سهامی عام))، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- مقدم، دکتر محمد، جستار درباره مهر و ناهید، تهران، هیرمند، ۱۳۸۰.
- ملکوتیان، مصطفی، سیری در نظریه‌های انقلاب، نشر قو مس، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- مهاجرانی، سید عطاءالله، گزند باد، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶، چاپ چهارم.
- ندوشن، محمدعلی اسلامی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تحلیلی از شخصیت هفت پهلوان، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۹.
- نولدکه، تئودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، موسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۹.
- واحد دوست، مهوش، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه، تهران، سروش، ۱۳۷۹.

ب) مقالات

. فاضلی، قادر، خبرگزاری فارس، مصاحبه به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی، تاریخ مصاحبه ۲۵ / ۲ / ۱۳۹۱، شماره خبر: www.fars.ir ۱۳۹۱۰۲۲۴۰۰۱۵۰۹

ج) نرم افزار

. نرم افزار نور، شاهنامه فردوسی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بزرگ‌ترین نرم افزار چندرسانه‌ای نامه باستان، آدرس اینترنتی: www.noorsoft.org

۲۸



شماره ۱۲

اندیشه سیاسی فردوسی

